



زمان برگزاری: ۵۱۰۰ دقیقه

نام و نام خانوادگی:

نام آزمون: فلسفه یازدهم

تاریخ آزمون: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰



۱ نظر تالس در مورد عنصر اولیه جهان را توضیح دهید.

۲ در نظر فلاسفه مسلمان انسان موجودی و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان هم سرپیچی کند.

۳ حال و هوای فکری و فرهنگی که فیلسوفان مسلمان در آن تلاش می کنند حقیقت متعالی انسان را بشناسند چگونه بود؟

۴ فیلسوفان مسلمان در توضیح و تبیین حقیقت انسان از چه چیزهایی بهره بردند؟

۵ حقیقت برتر وجود انسان در دیدگاه افلاطون است.

۶ با توجه به عبارت: «فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.» مردم به چند دسته تقسیم می شوند؟

۷ دیدگاه اصالت جامعه در فلسفه علوم اجتماعی چیست؟

۸ هدف سوفیست ها در زمان سقراط چه بود و از چه ابزاری بهره می بردند؟

۹ فیلسوفیا به چه معنا است؟

۱۰ از نظر ماتریالیست ها انسان ها به چه چیزی تشبیه شده اند و تفاوت آنها در چیست؟

۱۱ تفاوت جسم و روح از دیدگاه دکارت را بیان نموده و یک مثال بزنید.

۱۲ دیدگاه دکارت در مورد معرفت عقلی انسان را توضیح دهید.

۱۳ انسان براساس چه چیزهایی تصمیم می گیرد و عمل می کند و آیا دلیل تمام آنها را می داند؟

۱۴ منظور از ریشه ها و شاخه های فلسفه چیست؟

۱۵ ریاضیات هر چیز را از آن جهت که دارد، مطالعه می کند. شیمی درباره بوده و اخلاق درباره است.

۱۶ مشخص کنید هر یک از علوم زیر به چه موضوعاتی می پردازد:

الف) ریاضیات:

ب) شیمی:

ج) اخلاق:

۱۷ چرا هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل گریزان است؟

۱۸ عقل باعث رشد چه چیزهایی در انسان می شود؟ مثال بزنید.

۱۹ عقل عملی چیست؟

۲۰ ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها را چه چیزی می دانند؟

۲۱ این جمله از چه کسانی نقل شده است؟

«آنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم پسند»

۲۲ نظر فیلسوفان طبیعت گرا را در مورد فعل اخلاقی بنویسید.

۲۳ جمله کانت که شهرت فراوانی دارد را بنویسید.

۲۴ اگر عقل حاکم انسان باشد، دیگر قوا متصف به چه صفتی می شوند و نتیجه چنین سامانی چه خواهد بود؟

۲۵ سه قوه اصلی فعال در وجود انسان را نام ببرید.

۲۶ یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات مفهوم است.



۲۷) موارد سمت راست را به سمت چپ وصل کنید.

- ۱- ارسطو الف) تکساحتی بودن انسان
۲- ابن سینا ب) دوگانگی نفس و بدن
۳- صدرائیان ج) انسان هم‌ردیف حیوانات
۴- داروینیست‌ها د) نفس ناطقه
۵- ماتربالیست‌ها و) چیستی و ماهیت نامعین
۶- دکارت ه) دو بُعدی بودن حقیقت انسان و روح نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.
 ی) روح انسان از جانب خداوند به او عطا شده است.

۲۸) مراحل تکاملی طبیعت چه موقع ظرفیتی بی‌نهایت پیدا می‌کند و قانع می‌شود؟

۲۹) فیلسوفان گفته‌اند که حقیقت انسان دو بُعدی است: و

۳۰) هر اتفاقی که در بیفتد، در ظاهر می‌شود و هر اتفاقی که در رخ دهد، بر تأثیر می‌گذارد.

۳۱) دیدگاه مکتب حکمت متعالیه در مورد روح و جسم را بنویسید.

۳۲) از نظر ابن سینا جنس روح چیست؟

۳۳) دیدگاه ابن سینا در مورد روح را توضیح دهید.

۳۴) جریان دیگر در فلسفه غرب، پراگماتیسم یا است.

۳۵) نام جریان‌هایی که برای تبیین دانش تجربی به وجود آمد چیست؟

۳۶) به اعتقاد پوزیتیویست‌ها چه اموری دارای ارزش تحقیق و پژوهش هستند؟

۳۷) دیدگاه کانت در مورد معرفت‌های انسان را بنویسید.

۳۸) دیدگاه بیکن را در مورد اعتبار حس و عقل توضیح دهید.

۳۹) در دوره جدید فلسفه در اروپا با پیش‌گامی چه کسانی آغاز می‌شود؟

۴۰) نظر عموم فیلسوفان جهان اسلام در مورد اعتبار عقل و حس چیست؟

۴۱) ملاصدرا بین فلسفه و معرفت وحیانی چگونه ارتباط برقرار کرد؟

۴۲) ملاصدرا چگونه توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند؟

۴۳) سهروردی در نهایت نظام فلسفی خود را بر چه پایه‌ای استوار کرد؟ توضیح دهید.

۴۴) شیخ شهاب‌الدین سهروردی مشهور به علاوه بر فلسفه، در نیز شخصیتی مهم به شمار می‌رود.

۴۵) ابن سینا و فارابی به جز حس و عقل برای چه شناختی اعتبار خاص قائل بودند؟

۴۶) افلاطون، ارسطو، و هم حس و هم عقل را معتبر می‌دانستند.

۴۷) افلاطون معتقد به عالمی به نام بود.

۴۸) حکیمانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو برای کسب معرفت صحیح چه اقداماتی انجام دادند؟

۴۹) از فیلسوفان پیش از در از کسانی بود که شناخت را به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ

می‌دهد، معتبر نمی‌دانست.

۵۰) معرفت شهودی، معرفت و شناختی است.

۵۱) منظور از «شناخت عقلی» چیست؟

۵۲) دانشمند دیگری غیر از ارسطو که در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش به‌سزایی دارد است.

۵۳) حقایقی که انسان با نیروی عقل آن را درک می‌کند به چه اموری مربوط می‌شود؟

۵۴) ابزارهای شناخت را نام ببرید.

۵۵) آیا شناخت انسان فقط به عالم محسوسات محدود است؟ (توضیح دهید.)

- ۵۶) شکاکیت مطلق (یعنی شک در اصل و همه دانسته‌ها) امکان‌پذیر
- ۵۷) شکاکیت مطلق یعنی چه؟ (توضیح دهید).
- ۵۸) امکان معرفت یک امر است.
- ۵۹) معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت را تعریف کنید.
- ۶۰) علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما در مجموع است.
- ۶۱) شناخت ما از جهان امری است که حاصل می‌شود؛ یعنی با عمل و، در مسیر شناخت بیشتر پیش می‌رویم.
- ۶۲) شناختن ما از جهان چگونه حاصل می‌شود؟
- ۶۳) مثال‌هایی را که نشان‌دهنده توانایی انسان در دانستن است توضیح دهید.
- ۶۴) به نظر سقراط کسی که به راه درست دست یافت چه کار باید کند؟
- ۶۵) به نظر سقراط چرا این افترا که او منکر خدا باشد، وارد نیست؟
- ۶۶) رساله آپولوژی و کتاب مرگ سقراط به ترتیب اثر کیست؟
- ۶۷) سقراط دانای حقیقی را تنها می‌دانست.
- ۶۸) چه کسی زندگی سقراط را حکایت کرده و او چه چیز را از زندگی سقراط به تصویر کشیده است؟
- ۶۹) سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه‌ها و جدل و فن سخنوری بر چه چیزی تأثیر می‌گذاشتند؟
- ۷۰) سوفسطائیان با کمک چه چیزی به انتشار اندیشه‌های خود پرداختند؟
- ۷۱) درستی یا نادرستی هر یک از عبارات زیر را مشخص کنید و در صورت نادرست بودن، علت آن را ذکر کنید.
۱. سقراط هر روز در شهر به راه می‌افتاد و نزد بازاریان، مردم عامی و اعیان و اشراف می‌رفت و با آنان حرف می‌زد و پیوسته درباره مسائل فلسفی می‌اندیشید.
۲. سقراط هیچ‌گاه از از بیدار ساختن و سرزنش و پند دادن به مردم باز نمی‌ایستاد و او هر چند برای پول سخن نمی‌گفت اما گاهی مواقع به‌خاطر آن سکوت می‌کرد.
- ۷۲) سقراط هر روز در شهر به راه می‌افتاد و نزد ، و می‌رفت و با آنان حرف می‌زد.
- ۷۳) رسالتی که خداوند با ندهای غیبی برعهده سقراط نهاده بود، چه بود؟
- ۷۴) سقراط پیوسته درباره مسائل می‌اندیشید.
- ۷۵) عبارت: «زندگی برخی فیلسوفان نشان می‌دهد که آنها سرگرم بحث‌های انتزاعی خود بوده‌اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته‌اند، پس چرا ما از آنها دنباله‌روی کنیم؟» را توضیح دهید.
- ۷۶) افلاطون چه چیز را به زندانی در بند تشبیه می‌کند؟
- ۷۷) اگر در تمثیل غار افلاطون برحسب اتفاق، زنجیر یکی از مردمان پاره شود و مجبورش کنند که به‌سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، چه اتفاقی می‌افتد؟
- ۷۸) مشخص کنید عبارت: «انسان مدنی‌الطبع است و ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد.» مربوط به کدام‌یک از شاخه‌های فلسفه می‌باشد و چنانچه پرسش، مربوط به فلسفه مضاف است، مشخص کنید به کدام شاخه فلسفه مضاف مربوط می‌شود؟
- ۷۹) مشخص کنید عبارت: «انسان مدنی‌الطبع است و ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد.» مربوط به کدام‌یک از بخش‌های فلسفه می‌باشد و چنانچه پرسش، مربوط به فلسفه مضاف است، مشخص کنید به کدام شاخه فلسفه مضاف مربوط می‌شود؟
- ۸۰) درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.
- الف) برخی انسان‌ها، گاهی فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند.
- ب) انسان‌ها دلیل تمام باورهایشان را نمی‌دانند.
- پ) برخی انسان‌ها باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن ندارند.
- ت) انسان ممکن است برخی از باورهای خود را صرفاً طبق عادت قبول کرده باشد.
- ۸۱) درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.
- الف) جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه‌های سوفیست‌ها بود.
- ب) سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را نمی‌توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می‌نامیم، تنها واقعیات بیرونی‌اند و تطابقی با ذهن ما ندارند.

- پ سقراط چهره برجسته فلسفه در طول تاریخ است و او در هفتاد سالگی محکوم به مرگ شد.
- ۸۲) درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.
- الف) برخی متفکران انسان را براساس مفهوم اخلاق تعریف می‌کنند.
- ب) کارهایی که به طور عادی برای رفع نیازهای طبیعی انجام نمی‌شود، فعل طبیعی می‌نامند.
- پ) برقراری عدالت میان قوای عقل، شهوت و غضب در سراسر شخصیت انسان نیست.
- ت) ارسطو، شاگرد افلاطون درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود ندارد.
- ث) اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشد، انسان به سعادت می‌رسد.
- ۸۳) از نظر کانت، معیار فعل اخلاقی را باید در جست‌وجو کرد.
- ۸۴) ملاصدرا ورود به دنیای پرسش‌های اساسی و تفکر در آنها را در چه می‌داند؟
- ۸۵) نظریه وحدت اضداد متعلق به کدام فیلسوف است؟
- ۸۶) طبق نظر ملاصدرا رابطه روح و بدن و تأثیر آن بر یکدیگر چیست؟
- ۸۷) نظریه گرگیاس را درباره امکان معرفت بنویسید.
- ۸۸) آیا مفهوم شناخت قابل تعریف است؟ چرا؟
- ۸۹) جرم سقراط چه بود؟
- ۹۰) شباهت مسائل فلسفی و ریاضی در چیست؟

پاسخنامه تشریحی

- ۱) تالس عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز در نهایت از آب ساخته شده است. زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند، پس اینها هم حتماً شکل دیگری از آب هستند.
- ۲) مختار - خدا
- ۳) آنان یا خود عارف بودند و یا عارفانی را می‌شناختند که با قدم سلوک و پاکی نفس، به مرحله‌ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می‌کردند و می‌دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.
- ۴) با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آنها به آنان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه‌های دینی خود به توضیح و تبیین حقیقت انسان پرداختند.
- ۵) نفس - افلاطون بیان کرد که انسان علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت‌های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است.
- ۶) سه دسته:
- ۱- برخی آدمها کمتر به اموری مانند حقیقت و انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه که از دور و برشان آموخته‌اند قناعت می‌کنند و در انتخاب هدف هم دقت چندانی ندارند و دنباله‌روی دیگران هستند.
- ۲- برخی آدمها در امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست درباره انسان و جهان می‌رسند و هدف قابل قبولی برای خود برمی‌گزینند و زندگی آنان می‌تواند معنای درستی پیدا کند.
- ۳- برخی نیز نگرش نادرست درباره انسان و جهان دارند و در هدف و معنای زندگی راه خطا رفته‌اند.
- ۷) افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند. افکار اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنها تابع شرایط اجتماعی آنان است. برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنها سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جامعه را اولویت قرار می‌دهد.
- ۸) سوفیست‌ها پیروزی بر رقیب را مهم‌ترین هدف خود می‌دانستند و از این‌رو در استدلال‌های خود بیشتر از مغالطه کمک می‌گرفتند که به ظاهر درست به نظر می‌رسید اما در واقع غلط بود.
- ۹) فیلو یعنی دوستداری و سوفیا یعنی دانایی. فیلسوفیا یعنی دوستداری دانایی.
- ۱۰) انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
- ۱۱) بدن را ماشینی پیچیده می‌داند که به‌طور خودکار فعالیت می‌کند. روح و بدن کاملاً از هم مجزا هستند و خاصیت‌های متفاوتی دارند، گرچه با هم هستند و روح از بدن استفاده می‌کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است، ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت کرده و آزاد نیست.
- ۱۲) دکارت (فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ فرانسوی) به تفکر عقلی اهمیت بسیار می‌داد و برعکس بیکن، معتقد بود که عقل انسان به‌طور ذاتی معرفت‌هایی دارد که از تجربه به دست نیامده‌اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.
- ۱۳) هر یک از انسان‌ها باورهایی درباره جهان دارند که گاه با باورهای دیگران نیز یکسان و گاه متفاوت است. انسان‌ها با همین باورهای خود، زندگی کرده و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. انسان‌ها ممکن است دلایل برخی از باورهای خود را بدانند یا برای برخی از آنها هم دلیلی نداشته باشند.
- ۱۴) دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش‌های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش‌های فرعی در حکم شاخه‌ها و ستون‌های آن هستند؛ مثل فلسفه هنر و فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق و ...
- ۱۵) ریاضیات هر چیز را از آن جهت که کمیت دارد، مطالعه می‌کند. شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنها است و اخلاق درباره چگونگی فضیلت و دوری از بدی‌ها است.
- ۱۶) الف) ریاضیات، هر چیز را از آن جهت که کمیت دارد، مطالعه می‌کند.
ب) شیمی، درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنهاست.
ج) اخلاق، درباره چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌هاست.
- ۱۷) هر انسانی فضیلت‌ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، بخل و ریا گریزان است. این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال بازمی‌دارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است. زیرا او با کسب این فضائل احساس نشاط و لذت می‌کند و به رضایت درونی می‌رسد.
- ۱۸) عقل فضیلت‌هایی مانند عدل، احسان، خویش‌داری و شجاعت را کمالاتی می‌داند که باعث رشد و کمال روح می‌شود؛ درست مانند آب و غذا و اموری از این قبیل که انسان را رشد می‌دهند.
- ۱۹) عقل را از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می‌دهد، «عقل عملی» می‌نامند.
- ۲۰) عقل
- ۲۱) فیلسوفان طبیعت‌گرا
- ۲۲) از نظر این گروه انسان مانند سایر موجودات هرکاری را برای منافع طبیعی خود انجام می‌دهد. بنابراین خوب و بد عناوینی هستند که خود ما به هرکار می‌دهیم؛ بسته به این‌که آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.
- ۲۳) دو چیز همواره مرا به شگفتی وامی‌دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست و دیگری وجدانی که در درون ما قرار دارد.
- ۲۴) اگر عقل حاکم باشد، قوه شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی‌کند و «خویش‌داری» در پیش می‌گیرد. قوه غضب متصف به «شجاعت» می‌شود و عقل نیز به صفت «حکمت» می‌رسد. برآیند و نتیجه چنین سامانی، برقراری عدالت میان قوای عقل، شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.
- ۲۵) ۱- قوه شهوت ۲- قوه غضب ۳- قوه عقل
- ۲۶) اخلاق

- ۱- ارسطو ← (د) نفس ناطقه
 ۲- ابن سینا ← (ی) روح انسان از جانب خداوند به او عطا شده است.
 ۳- صدرائیان ← (ه) دو بُعدی بودن حقیقت انسان و روح نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.
 ۴- داروینیست‌ها ← (ج) انسان هم‌ردیف حیوانات
 ۵- ماتریالیست‌ها ← (الف) تک‌ساحتی بودن انسان
 ۶- دکارت ← (ب) دوگانگی نفس و بدن

۲۸) مراحل تکاملی طبیعت وقتی از گیاه و حیوان گذشته و به انسان می‌رسد، ظرفیتی بی‌نهایت پیدا می‌کند و به هیچ درجه‌ای از کمال قانع نمی‌شود.

۲۹) روح - بدن

۳۰) روح - بدن - بدن - روح

۳۱) براساس این مکتب روح چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است. به عبارت دیگر، از نظر این گروه روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند؛ بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند. به گونه‌ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می‌شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می‌گذارد.

۳۲) روح جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است.

۳۳) ابن سینا معتقد است که وقتی بدن دوره جنینی را در رحم مادر گذرانده و به مرحله‌ای رسید که صاحب همه اندام‌های انسانی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می‌کند. این روح جنبه غیرمادی داشته و از جنس موجودات مجرد و غیرمادی است.

۳۴) اصالت عمل

۳۵) نسبی‌گرایی

۳۶) اموری که قابل‌ارزیابی حسی و تجربی باشند. این امور اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به حساب می‌آیند. در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند.

۳۷) او با طرح دیدگاهی جدید کوشید بین این دو گرایش آشتی دهد و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است. کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی‌آورد. به نظر کانت، انسان آنچه را که از طریق حس به او می‌رسد، در قالب این مفاهیم قرار می‌دهد و درک می‌کند.

۳۸) ییکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می‌ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود. به نظر ییکن، فیلسوفان گذشته با دنباله‌روی از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند. در نتیجه، علوم تجربی در خرافات و تعصبات‌های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده بود.

۳۹) فرانسیس بیکن و دکارت

۴۰) عموم فیلسوفان جهان اسلام هم برای معرفت حسی و هم برای معرفت عقلی اعتبار قائل‌اند. علاوه بر این، فلاسفه اسلامی معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می‌دانند.

۴۱) او پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرده و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد و بالعکس، عقل و وحی تأییدکننده یکدیگرند.

۴۲) ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره‌مند است.

۴۳) سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری داشت و کوشید تا آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کرده و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهود بنا کرد.

۴۴) شیخ اشراق - عرفان

۴۵) این دو فیلسوف برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاص قائل بودند و آن را نیز یکی از راه‌های شناخت می‌دانستند که اختصاص به پیامبران دارد.

۴۶) فارابی - ابن سینا

۴۷) مثل

۴۸) کوشیدند تا راه‌های معتبر شناخت و روش‌های رسیدن به آن را تبیین کرده و راه‌های گریز از خطا را هم توضیح دهند.

۴۹) پارمنیدس - سقراط - یونان باستان - حسی

۵۰) بی‌واسطه

۵۱) عقل قادر است بدون استفاده از یافته‌های تجربی و صرفاً با تأمل به حقایق رسیده و دانش‌هایی را پایه‌گذاری کند. به این قبیل دانش‌ها شناخت عقلی می‌گوییم.

۵۲) ابن سینا

۵۳) به امور محسوس و طبیعی یا امور غیر محسوس و غیر طبیعی

۵۴) ۱- حس

۲- عقل

۳- قلب

۴- وحی

در وجود انسان ابزارهایی برای شناخت وجود دارد؛ از جمله حس، عقل، قلب و وحی

۵۵) خیر، گاهی درباره اموری برتر از حواسمان هم فکر می‌کنیم. مثلاً درباره گذشته یا آینده و درباره موجودات نامحسوس و نیز جهانی غیر از جهان مادی می‌اندیشیم و در این زمینه‌ها نظر و باور هم ابراز می‌داریم. بنابراین شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم.

۵۶ دانستن - نیست

۵۷ شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها امکان‌پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است.

۵۸ بدیهی

۵۹ در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی درضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد. اما امروزه به‌علت طرح پرسش‌های جدی و جدید دربارهٔ معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون، این بخش از فلسفه به‌صورت شاخهٔ مستقلی درآمده که به آن «معرف‌شناسی» یا «نظریهٔ معرفت» می‌گویند.

۶۰ محدود

۶۱ به‌تدریج - آموختن و یادگیری

۶۲ شناخت ما از جهان امری است که به‌تدریج حاصل می‌شود. به‌عبارت دیگر، ما از آغاز تولد همه‌چیز را نمی‌دانیم؛ بلکه گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم. یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت پیش می‌رویم.

۶۳ ما اشیا و افراد را می‌بینیم، صدای آنها را می‌شنویم و با حواسمان بسیاری از ویژگی‌های آن‌را حس می‌کنیم. اینکه ما با دیگری سخن می‌گوییم، اینکه به‌سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم، اینکه می‌کوشیم از خطرها فاصله بگیریم و به‌سمت چیزی برویم که به آن تمایل داریم همه نشانهٔ توانایی ما در دانستن است.

۶۴ از نظر سقراط، کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، «هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد».

۶۵ آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می‌شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟ حال آنکه براساس سخنان ملتوس سقراط به اوصاف و آثار خداوند اعتقاد داشت.

۶۶ افلاطون و رومانو گواردینی

۶۷ خداوند

۶۸ افلاطون، شاگرد برجستهٔ وی این زندگی را حکایت کرده و مبارزهٔ سقراط را با مغالطه‌گران و سوفسطائیان به تصویر کشیده است.

۶۹ آنان با کمک اقسام مغالطه‌ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشهٔ خود می‌پرداختند و بر «شیوهٔ زندگی مردم» تأثیر می‌گذاشتند.

۷۰ آنان با کمک: ۱- اقسام مغالطه‌ها و ۲- جدل و ۳- فن سخنوری به نشر اندیشهٔ خود می‌پرداختند.

۷۱ بررسی علت نادرستی:

۱. نادرست. دربارهٔ مسائل «روزمرهٔ زندگی» می‌اندیشید.

۲. نادرست. سقراط: من کسی نیستم که برای پول سخن بگویم یا به‌خاطر آن سکوت کنم.

۷۲ بازاریان - مردم عامی - اعیان و اشراف

۷۳ «من هم با تهیدستان و هم با توانگران همنشینم تا از من بپرسند و به سخنان من گوش فرا دهند». این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رؤیاهای بر عهدهٔ من نهاده است.

۷۴ روزمرهٔ زندگی

۷۵ برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند، مانند جملهٔ بالا که یک مغالطه است.

۷۶ افلاطون مانند در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی در بند تشبیه کرده است.

۷۷ ۱ - روشنایی چشم‌هایش را خیره خواهد ساخت و ۲ - نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه‌های آنها را می‌دید، درست ببیند.

۷۸ بررسی چرایی این موضوع در فلسفهٔ مضاف و شاخهٔ فلسفهٔ جامعه‌شناسی بررسی می‌شود.

۷۹ چرایی این موضوع در فلسفهٔ مضاف و شاخهٔ فلسفهٔ جامعه‌شناسی بررسی می‌شود.

۸۰

الف درست

ب درست

پ نادرست - همهٔ مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند.

ت درست

۸۱

الف درست

ب نادرست - آنان معتقد بودند که جهان را نمی‌توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می‌نامیم، تنها ساخته و پرداختهٔ ذهن ماست.

پ درست

۸۲

الف درست

ب نادرست، کارهایی که برای رفع نیازهای طبیعی انجام می‌شود را فعل طبیعی می‌نامند.

پ نادرست - برقراری عدالت میان قوای عقل، شهوت و غضب در سراسر شخصیت انسان نیست.

ت نادرست - ارسطو نظری نزدیک به استاد خود دارد.

ث درست

۸۳ وجدان

۸۴ فطرت ثانی

۸۵ هراکلیتوس

۸۶ روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشد، بلکه وحدتی حقیقی دارند؛ به گونه‌ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می‌شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد بر روح تأثیر می‌گذارد.

۸۷ گرگیاس می‌گوید: اولاً چیزی وجود ندارد. ثانیاً اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل‌شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد. ثالثاً اگر برای انسان قابل‌شناخت باشد، نمی‌تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.

۸۸ معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن و بدیهی است که نیازی به تعریف ندارد.

۸۹ الف. خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می‌کند و از خدایی جدید سخن می‌گوید.

ب. با افکار خود جوانان را گمراه می‌سازد و آنها را از دین و آئین پدرانشان برمی‌گرداند.

۹۰ مسائل فلسفی از جهت روش مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آنها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله‌ها دست یافت.

فلسفه یازدهم